فصلنامه علمی مرمت و معماری ایران
سال سیزدهم، شماره سی و سوم، بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی
دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۰۹
پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸
صفحات: ۱۹-۱
10.52547/mmi.1908.14010228

نحوۀ ادراک و پاسخ کاربران به تغییرات کالبدی شهری با توجه به دل‌بستگی مکانی آن‌ها به محیط (موردپژوهی: محلات مرزداران شرقی و دریان‌نو)*

حسین کاشی** مریم محمدی*** میترا حبیبی****

چکیده

زمینه و بستر شهری و تغییرات مربوط به آن، از جملۀ عوامل مؤثر بر دل‌بستگی مکانی است که خود می‌تواند بر ویژگی‌های مختلف فردی و اجتماعی از جمله روابط و احساس افراد تأثیرگذار باشد. با توجه به نحوۀ تأثیرگذاری تغییرات محیطی و دل‌بستگی مکانی بر یکدیگر، نحوۀ درک تغییرات محیطی توسط کاربران با توجه به میزان دل‌بستگی مکانی آن‌ها به محیط متفاوت است؛ نحوۀ ادراک، پیامدها و پاسخ‌های متفاوتی را از سوی کاربران به‌همراه دارد. در ارتباط با نحوۀ ادراک تغییرات محیطیِ متناسب با دل‌بستگی مکانی، پژوهش‌های کمی صورت گرفته است. در بیشتر پژوهش‌ها به رابطۀ دل‌بستگی مکانی و نحوۀ ادراک تغییرات توجه نشده و پژوهش‌های مذکور، بیشتر از این‌که در پی تدوین روابط علت و معلول باشند، جنبۀ توصیفی داشته و تنها به شخص و ویژگی‌های او توجه کرده‌اند. پژوهش حاضر به‌دنبال شناسایی نحوۀ ادراک، تفسیر، ارزیابی و پاسخ شهروندان به تغییرات مختلف محیط به‌خصوص کالبدی، متناسب با دل‌بستگی مکانی افراد است. این مطالعه با استفاده از روش‌های تحلیل محتوا و نظریۀ زمینه‌ای و با استراتژی استقرایی و استفهامی انجام شده و هدف، آن است تا با کشف مفاهیم و مقوله‌ها و ارتباط میان آن‌ها، مدلی مرتبط با نحوه ادراک تغییرات محیطی و پاسخ به آن‌ها براساس دل‌بستگی مکانی، با بررسی در ساکنان محلات دریان‌نو و مرزداران شرقی واقع در منطقۀ ۲ شهرداری تهران به دست آید. در نهایت، براساس نحوۀ ادراک کاربران مشخص شد که دل‌بستگی مکانی ناشی از تغییرات کالبدی شهری دارای ابعادی شامل: محرک‌های غیرکالبدی، نوع تغییرات کالبدی و میزان سرعت و وسعت آن، پاسخ‌های روانی (احساسات و انگیزه‌های روانی) و پاسخ‌های عملی است که در قالب زمان و مکانِ مشخص شکل می‌گیرند. براساس نتایج، پاسخ به تغییرات را می‌توان در قالب دو دستۀ ماندن (با ارتباط مؤثر و یا غیرمؤثر با محیط زندگی) و یا نقل‌مکان (جابه‌جایی) با اقدام‌های متفاوت کالبدی تا رفتاری، تعریف نمود.

کلیدواژگان: تغییرات کالبدی، دل‌بستگی مکانی، ادراک، پاسخ محیطی، محله.

---

* این مقاله، برگرفته از رساله دکتری "حسین کاشی": "بررسی تأثیر تغییرات شهری (کالبدی) بر دل‌بستگی مکانی ساکنان محلات (مورد پژوهی: محلات (منتخب) شهر تهران)"، رشته شهرسازی، دانشکده پردیس بین‌المللی فارابی، دانشگاه هنر است که با راهنمایی "مریم محمدی" و مشاورۀ "میترا حبیبی" نوشته شده است.

** دکتری شهرسازی، دانشکده پردیس بین‌المللی فارابی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
*** دانشیار، گروه طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول). M.mohammadi@art.ac.ir
**** استاد، گروه طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

مقدمه

تغییرات[1] قابل توجه و مشخصی که در طول سال‌ها و در مکان‌های مختلف محیط شهری رخ می‌دهند، نشأت‌گرفته از فرایندهای دگرگونی[2] و انتقال[3] به ساختارها، دوران و یا نگرش‌های جدید هستند. در جهانی که به‌سرعت درحال شهری شدن با تغییرات و جابه‌جایی‌هایی در سطح جهانی است، دل‌بستگی مکانی یک عامل مهم در رابطه با تغییرات محیط و ماندن و نقل‌مکان انسان‌هاست (Dandy et al., 2019: 616-617).

تغییرات شهری و دل‌بستگی مکانی هر دو مفهومی پویا، پیچیده، درحال رشد و متناسب با زمانِ متغیر می‌باشند. درصورتی‌که اگر تغییرات شهری با احساس، نیازها و انگیزه‌های روانی و یا به‌صورت کلی با شرایط ادراکی و مکانی کاربران و ساکنان هم‌خوانی نداشته باشد، می‌تواند منجر به مشکلات اجتماعی و از بین رفتن هویت مکان، هویت مکانی و در نهایت ترک مکان شود. لذا مشخص شدن شیوه‌های درک افراد، متناسب با تغییرات شهری درراستای ایجاد و افزایش دل‌بستگی مکانی و از آن ره، پی بردن به رابطهٔ بین تغییرات کالبدی شهری و دل‌بستگی مکانی، موضوعی ضروری و قابل توجه می‌باشد. در مطالعاتی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته، بررسی انواع تغییرات در شهر و یا محله و نحوه اثرگذاری عوامل بیان‌شده بر دل‌بستگی مکانی مورد توجه قرار نگرفته است. درصورت بررسی چنین جوانبی از تغییرات محیطی، شاید بتوان برای پرسش‌هایی که در ادامه طرح می‌شوند، پاسخ واضح‌تری پیدا کرد: تغییرات کالبدی شهری چگونه بر دل‌بستگی مکانی ساکنان محلات تأثیر می‌گذارند و یا پاسخ به این موضوع که ساکنان محلات چگونه یک مکان تغییر یافته را درک می‌کنند؟ و یا ابعاد و جنبه‌های شکل‌دهنده تغییرات کالبدی مؤثر بر دل‌بستگی مکانی ساکنان محلات چیست؟

پی بردن به لزوم تغییرات مختلف شهری و فرایندهای گوناگون آن و هم‌چنین پی بردن به عوامل مؤثر بر نحوهٔ ادراک و در پی آن پاسخ‌های گوناگون به تغییرات محیطی به‌منظورِ تطابق تغییرات با شرایط ادراکی و مکانی افراد، و در نتیجه بهبود روابط میان انسان-انسان و انسان- مکان به‌خصوص در موضوع دل‌بستگی مکانی، امری ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین در این پژوهش، تلاش شده با تبیین روابط میان مفاهیم مطرح‌شده، بتوان روند و فرایند مشخص‌تری را در نحوهٔ ادراک تغییرات کالبدی متناسب با دل‌بستگی مکانی (به‌منظور تأثیرگذاری مؤثرتر بر انسان‌ها) در ساکنان محلات دریان‌نو و مرزداران‌شرقی واقع در منطقهٔ۲ شهرداری تهران به‌عنوان محلاتی با تغییرات کالبدی با سرعت و وسعت زیاد، ارائه نمود.

پیشینه پژوهش

به‌منظور آشکار شدن هرچه بهتر رابطهٔ ادراک تغییرات محیطی و دل‌بستگی مکانی، در این بخش از پژوهش پیشینهٔ مطالعات انجام‌شده در این حوزه ارائه می‌شود:

در رابطه با تجربه و پیوندهای عاطفی فرد با مکان و انعکاس آن‌ها در پژوهش‌های اخیر می‌توان تمایل به پژوهش را مشاهده نمود (Manzo & Devine-Wright, 2014; Raymond, Brown, & Weber, 2010; Scannell & Gifford, 2010). تغییرات در محیط‌های شهری چالش‌هایی را برای رفاه ساکنین و پیوندهای عاطفی افراد به مکان‌ها به‌همراه دارند (Von Wirth et al., 2016: 67). هم‌چنین از دید برخی از پژوهشگران، تغییرات محیطی می‌تواند، قابلیت زندگی را ارتقاء و یا کاهش دهد و تأثیر مثبت یا منفی بر دل‌بستگی مکانی به وجود آورد (Tschakert et al., 2017: 4).

"دیواین رایت"، بیان می‌کند که دل‌بستگی مکانی می‌تواند رابطهٔ مثبتی با پشتیبانی و حمایت از یک پروژه شهری داشته باشد. موضوع مذکور زمانی مطرح می‌شود که پروژه در ارتقای مکان مؤثر باشد (۲۰۰۹: ۴۳۴). همچنین، در مطالعه‌ای که او بر روی فن‌آوری‌های انرژی تجدیدپذیر در ایرلند شمالی (۲۰۱۱) داشت، نشان داد که ارتباط معناداری بین دل‌بستگی مکانی و پذیرش تغییر (نصب مبدل انرژی) از سوی ساکنین وجود دارد (Devine-Wright, 2011).

"مانزو" (۲۰۱۴)، به بیان اثرات منفیِ شرایط محرومیت بر دل‌بستگی مکانی پرداخته است. ازنظر وی، فقر، خفت، آوارگی و جابه‌جایی در مکان‌های مسکونی اجتماعی، عوامل استرس‌زا و دارای فشارهای قابل توجه دل‌بستگی مکانی ساکنان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

در دو مطالعهٔ تجربی بر روی ادراک تغییر چشم‌انداز در سوئیس دریافته شد «که این تغییرِ چشم‌انداز نیست که به‌عنوان خوب یا بد ارزیابی شده است، بلکه تغییر (مربوط) در معنای عناصر چشم‌انداز است که منجر به ارزیابی‌های مثبت یا منفی می‌شود» (Hunziker et al., 2008). ازاین‌رو، یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که دل‌بستگی مکانی، یک واسطهٔ مهم بین تغییرات محیطی و ارزیابی‌های انسانی از توسعه چشم‌انداز است. بااین‌حال، تمرکز این مطالعه تنها بر مناطق کوهستانی است. مطالعه‌ای در مورد اینکه تغییرات سریع در محیط شهریِ ساخته‌شده تا چه حد دل‌بستگی مکانی ساکنان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند، وجود ندارد (Von

(Wirth et al., 2016: 69). روش‌هایی که افراد تغییرات در محیط‌های شهریِ خود را درک می‌کنند، مسئلهٔ کلیدی در این مطالعات است (Ibid). به نظر می‌رسد مردم نسبت به تغییراتی که تداوم و احساس تمایز کسب‌شده از یک مکان را تهدید می‌کنند، نگرش‌های منفی دارند که این موضوع منجر به تلاش برای از بین بردن تهدید خواهد شد (Anton & Lawrence, 2016: 145-146).

"فون‌ورث و همکاران" با بررسی رابطه بین ویژگی‌های مکانی و بعد فردی با توجه به تغییرات مکان و تأثیر آن‌ها بر دل‌بستگی مکانی در طول زمان می‌پردازند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد کیفیت و سرعت تغییرات درک‌شده شهری رابطهٔ قابل توجهی با دل‌بستگی مکانی ساکنین دارند (۲۰۱۶: ۶۸).

براساس مطالب بیان‌شده، در بررسی رابطهٔ تغییرات محیطی و دل‌بستگی مکانی، تغییرات یا به‌صورت یک موضوع کلی، در مقیاس شهر، و یا به‌صورت یک پروژه ازپیش‌برنامه‌ریزی‌شده، در یک محدودهٔ مشخص در اطراف سایت پروژه، مطالعه شده‌اند که نتایج آن‌ها را می‌توان به‌صورت تصویر ۱ نشان داد.

در پژوهش‌های ذکرشده تأکیدی ویژه بر تغییرات خاص کالبدی، پیامدها و چگونگی ادراک آن‌ها که منجر به ایجاد تغییرات در ابعاد مختلف مکانی در مقیاس محله می‌شوند، نشده است. درک تغییرات شهری، در شهری مثل تهران، که سرعت تغییرات در مقیاس محلات، به‌عنوان مقیاسی ابتدایی در شکل‌گیری رابطه انسان با انسان و انسان با مکان، بسیار بالاست، از اهمیتی دوچندان برخوردار می‌باشد؛ زیرا عدم تناسب سرعت تغییرات با مدت‌زمانِ انطباق آن، منجر به اختلال در روابط انسان با مکان و کاهش و یا افزایش دل‌بستگی مکانی می‌شود. لذا پژوهش حاضر در نظر دارد که به بررسی انواع تغییرات به‌وجودآمده، چگونگی ادراک آن‌ها توسط ساکنان و چگونگی ارتباط تغییرات کالبدی محیطی با دل‌بستگی مکانی در مقیاس محله‌های مرزداران شرقی و دریان‌نو بپردازد.

با توجه به اهمیت تأثیر تغییرات محیطی به‌عنوان پدیده بیرون از فرد بر دل‌بستگیِ مکانی، پژوهشی که به‌صورت نظری (با توجه به داده‌های دردسترس) به ارائه نحوهٔ ارتباط ادراک تغییرات محیطی با دل‌بستگی مکانی و در پی آن پاسخ به تغییرات بپردازد، وجود ندارد. علاوه‌بر موضوع مذکور در بیشتر پژوهش‌های مرتبط با دل‌بستگی مکانی، از روشی کمّی برای سنجش آن متناسب با عوامل مؤثر بر دل‌بستگی (به‌خصوص عوامل فردی) استفاده شده است. در حالت مذکور تنها به میزان تأثیر عوامل مؤثر بر دل‌بستگی مکانی پی برده شده و به تعریف مؤلفه‌های جدید و بسط نظریه دل‌بستگی مکانی توجه نشده است. در پژوهش حاضر، سعی بر استفاده از روش کیفی و کشف مدل ارتقایی برای دل‌بستگی مکانی از منظر رابطه تغییرات کالبدی با دل‌بستگی مکانی است. لذا نوآوری این پژوهش ترکیب مبانی نظری موجود با واقعیات زندگی شهری، توصیف و تبیین جنبه‌های کالبدی و غیرکالبدی پنهان در نظریه دل‌بستگی مکانی از منظر تغییرات کالبدی شهری (بسط نظریهٔ دل‌بستگی مکانی) و بدیع و تازه بودن موضوع آن است که بتواند ضمن بررسی نظرات مختلف نظریه‌پردازان در ارتباط با تغییرات شهری و دل‌بستگی مکانی و همچنین عوامل تأثیرگذار بر ایجاد آن‌ها، به بررسی ارتباط تغییرات کالبدی محیطی با چگونگی ایجاد، افزایش و کاهش دل‌بستگی مکانی و چگونگی درک تغییرات توسط ساکنان، در مورد پژوهی‌ها (افراد ساکن محله‌های مرزداران شرقی و دریان‌نو) بپردازد.

روش پژوهش

در بخش مرور مبانی نظری، مبانیِ مرتبط با موضوعات مربوط به تغییرات شهری و دل‌بستگی مکانی به روش اسنادی جمع‌آوری شده‌اند. به‌منظور بررسی ارتباط میان دو عرصهٔ مفهومی پژوهش (تغییرات و دل‌بستگی مکانی) و برهم‌کُنش آن‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوا، روشی تحلیلی برای رسیدن به نتایج معتبر و قابل تکرار از داده‌های استخراج‌شده از متن است (رایف و همکاران، ۲۰۰۵). به‌منظور تحلیل یافته‌های کیفیِ مربوط به تغییرات شهری و دل‌بستگی مکانی و رابطهٔ ادراک تغییرات شهری با دل‌بستگی مکانی از تحلیل محتوای اکتشافی استفاده شده است. استراتژی پژوهش توأمان استقرایی و استفهامی است. به این معنا که محققان با بررسی دو حوزهٔ نظری و با

تصویر ۱. نتایج مطالعات تغییرات محیطی و دل‌بستگی مکانی (نگارندگان)

وام‌گیری از متون و همچنین نگاه تحلیلی کارشناس‌محور، سعی در تدوین چارچوب مفهومی دارند. پژوهش استفهامی به‌دنبال معانی، تفسیرها، انگیزش‌ها و مقاصد جدید می‌باشد (بلیکی، ۲۰۰۰).

برای بخش مطالعات میدانی، گونه‌ای از روش پژوهش کیفی، به نام نظریهٔ زمینه‌ای (استراوس و کربین، ۱۹۹۰: ۳۴)، انتخاب شده است. نظریه زمینه‌ای مورد استفاده براساس مدل "استراوس و کربین" است. منظور از نظریه زمینه‌ای، آن نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده که در جریان پژوهش به‌صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند (همان). به‌طور کلی نظریهٔ زمینه‌ای را می‌توان فرایند ساخت نظریه‌ای مدون دانست که ازطریق گردآوری منظم و تحلیل استقرایی داده‌ها، صورت می‌گیرد (منصوریان، ۱۳۸۶). در پژوهش حاضر با توجه به نظریهٔ زمینه‌ای پس از جمع‌آوری داده‌ها، فرایند تحلیل برای هرکدام از مصاحبه‌ها به‌صورت جداگانه صورت گرفته است. در روش نظریهٔ زمینه‌ای، به‌منظور کشف مفاهیم و رابطه‌ها در داده‌های خام، و سازمان‌دادن آن‌ها در قالب یک طرح توضیحی نظری، تفسیر انجام می‌شود. در این پژوهش، روش مذکور به این دلیل به کار گرفته شده که بتوان در جریان دادوستد پرسش‌ها و پاسخ‌ها، به نوع نگاه و چارچوب‌های ذهنی شهروندان محله‌های منتخب این پژوهش شامل: دریان‌نو و مرزداران شرقی واقع در منطقهٔ ۲ شهرداری تهران، در ارتباط با نحوهٔ تأثیر تغییرات کالبدی متناسب با دل‌بستگی مکانی دست یافت. دو محلهٔ انتخاب‌شده در این، از محلاتی منطقه هستند که بیشترین تغییرات کالبدی در آن‌ها رخ داده است. برای مشخص شدن دو محله با بیشترین میزان تغییرات کالبدی، ابتدا میزان تغییرات کالبدی براساس شاخص‌های ازپیش‌تعیین‌شده در مناطق مختلف شهر تهران سنجیده شد و منطقهٔ ۲ با بیشترین تغییرات کالبدی، مشخص شد. سپس در این منطقه به شناسایی دو محله با بیشترین تغییرات کالبدی پرداخته شد.

این منطقه، دارای سه نوع بافت کالبدی متفاوت: بافت ارگانیک، بافت میانی و بافت شطرنجی است؛ که می‌تواند تنوع بیشتری از تغییرات کالبدی را در بر داشته باشد. از طرف دیگر، محدوده مذکور شامل اقشار گوناگون و متنوع اقتصادی- اجتماعی است که می‌توانند تنوع بسیاری در تغییرات کالبدی به‌وجود بیاورند. محلهٔ دریان‌نو در این منطقه، دارای بافت‌های شطرنجی نامنظم و ارگانیک و محله مرزداران شرقی دارای بافت شطرنجی نامنظم و منظم است. بر این اساس، مطالعات زمینه‌ای در دو محلهٔ مذکور و با مشارکت ۲۷ نفر از ساکنان (۱۵نفر از محله دریان‌نو و ۱۲ نفر از محله مرزداران شرقی) صورت گرفته است (کفایتِ تعداد مصاحبه‌ها با تکراری‌شدن مفاهیم مورد اشاره‌ی مصاحبه‌شوندگان پدیدار می‌شود؛ و اشباع نظری در این مقاله با مصاحبه با ۲۷ نفر، به وقوع پیوست). مصاحبه‌شوندگان از میان کسانی انتخاب شده‌اند که حداقل ده تا ۱۵سال در آنجا زندگی کرده تا به‌اندازهٔ کافی با محیط زندگی خود ارتباط برقرار کرده و احساس دل‌بستگی به آن داشته باشند؛ همچنین توجه شده است که مصاحبه‌شوندگان، دانش‌آموخته رشته‌های معماری و شهرسازی نباشند تا براساس معلومات دانشگاهی و نظری به سؤالات پاسخ ندهند.

مصاحبه با یک سؤال باز و با مضمون: "محله خودتان را توضیح دهید، شرح دهید و بگویید چگونه است؟"، آغاز شده است. این پرسش ابتدایی، مشخص می‌کند که مصاحبه‌شونده، در جریان زندگی در محلهٔ خود، تجربه‌ای از درک تغییرات کالبدی شهری و تأثیر آن‌ها بر دل‌بستگی مکانی داشته است یا خیر. در ادامه و در طول مصاحبه و به فراخور دیدگاه‌ها و موارد طرح‌شده در هر مصاحبه، پرسش‌های دیگری، مختص محتوای آن مصاحبه، ولی در قالب مسائلی که در پژوهش دنبال می‌شود، مطرح شده است. سپس متن همه مصاحبه‌ها به نگارش در آمده، و به‌وسیله کدگذاری باز، بخش‌هایی از متن، که متناسب با پرسش‌های پژوهش معنادار بوده‌اند، به شیوه‌های مختلفِ سطربه‌سطر، پاراگرافی و کل متن مورد تحلیل قرارگرفتند و مفاهیم نظری آن‌ها استخراج شدند. پس از آن، مفاهیم به‌دست‌آمده براساس شباهت‌ها و تفاوت‌های محتوایی دسته‌بندی شدند. در ادامه و در روند کدگذاری محوری، مفاهیم دسته‌بندی‌شده، در نقش واحدهای معنا، مقوله‌های فرعی و اصلی، با یکدیگر مرتبط شدند و هریک جایگاه خود را پیدا کردند. لازم به ذکر است در پژوهش حاضر، از تکنیک‌های مقایسه مستمر، کنترل عضو، ممیز خارجی و مرور یا بازخورد همتایان برای اعتبارسنجی پژوهش استفاده شده است. علاوه‌بر موضوع مذکور با انتخاب دو محله (دریان‌نو و مرزداران شرقی) و مقایسه میان آن‌ها که تغییرات کالبدی با سرعت و وسعت مشابه، در آن‌ها اتفاق افتاده، سعی شده است مقوله‌های علّی، تعاملی و پیامدی دقیق و مناسب تعریف و آشکار شوند.

مبانی نظری

تغییرات محیط شهری

تغییرات محیطی، فراهم کردن راه‌حلی برای پاسخ به مشکلات اقتصادی، فیزیکی، اجتماعی و سیاسی است(Von Wirth et al., 2016: 69). یک تعبیرِ نسبتاً متأخر از تغییرات

محیطی، در ارتباط با منفعت مردم از تغییرات محیطی است (Dandy et al., 2019: 616). این منافع را می‌توان به‌عنوان اکوسیستم فراهم‌کننده منابع دانست همچون غذا، آب و مواردی ازاین‌دست که برای محافظت و ارتقای زندگی، محیط را حفظ می‌کنند و نظم می‌بخشند و عناصر قابلیت زندگی را فراهم می‌کنند که ازلحاظ فرهنگی ضروری، ارزشمند یا مهم هستند (Schröter et al., 2014: 515-516). ماهیت تغییرات محیط شهری پویا بوده و تغییرات در فضا از محلی به منطقه‌ای و سپس به جهانی و با گذشت ماه‌ها به هزاره‌ها و به‌لحاظ مسافتی از یک‌متر تا ده‌ها هزارکیلومتر را در بر می‌گیرد (Gunderson and Holling, 2002: 21). تغییرات محیطی می‌توانند، در مقیاس‌های متنوع؛ از یک اتاق تا یک منطقه و در بافت‌های مختلف؛ از محلات و مناطق شهری و روستایی تا زمین‌های بیابانی را شامل شوند (Zube & Sell, 1986: 162). بنابراین پویایی در مقیاس تغییرات وجود دارد. به‌طوری که یک تغییر می‌تواند ابتدا در کوچک‌ترین مقیاس شهری (محله) صورت پذیرد و سپس در مقیاس شهر، کشور و جهان گسترش یابد و یا برعکس، ابتدا در مقیاس جهانی پدیدار گردد و سپس، در مقیاس محلی رخ دهد.

اهداف و انواع تغییرات محیطی

هدف از تغییرات شهری در نهایت حل مشکلات شهری در ابعاد مختلف مکانی می‌باشد (Von Wirth et al., 2016: 69-70). علاوه‌بر مورد مذکور حفظ محیط، ایجاد نظم و شرایط قابل پذیرش برای زندگی را می‌توان به‌عنوان هدف تغییرات محیطی مطرح نمود (Schröter et al., 2014: 516). تغییرات به‌طور کلی یا به‌وسیله انسان انجام می‌شود (مصنوع یا انسان‌ساخت) (Sell & Zube, 1986; Thorns, 2002; Lai and kreuter, 2012: 321) مانند: تغییر و تحولات محله‌ای، تحرک، جابجایی و رشد شهری (Sell & Zube, 1986: 35) و هم‌چنین افزایش اندازه، تراکم و ناهمگونی در ایجاد ساختمان ها (Thorns, 2002& Lai and kreuter, 2012: 320-321)، و یا به‌صورت طبیعی اتفاق می‌افتد (Sell & Zube, 1986: 33). تغییرات محیطی، به‌شکل اختلالات رخ می‌دهند، یا به‌صورت ناگهانی مانند حوادث طبیعی مثل آتش‌سوزی، سیل، زلزله و فوران آتش‌فشانی، یا به‌شکل تدریجی مثل افزایش شوریِ آبراهه‌ها، فرسایش خاک، از دست رفتن تنوع زیستی، و تخریب زمین و آب (Bronen et al., 2009). برخی از این اختلالات در مقیاس جهانی هستند و ممکن است اثرات ترکیبی مانند تغییرات اقلیمی را هم داشته باشند (Dandy et al., 2019: 615). پس تغییرات می‌توانند عامدانه یا غیرعامدانه و در دسته‌بندی دیگری ارادی یا غیرارادی باشند (Lynch, 1972). علاوه‌بر موارد بیان‌شده تغییرات می‌توانند آهسته، متوسط و سریع (Wegener et al., 1986: 178) و یا بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت باشند (Snickars et al, 1982). خلاصه آن‌که محیط شهرها تحت‌تأثیر عواملی چون نیروهای اقتصادی و مالی، نیروهای سیاسی و مدیریتی، نیروهای اجتماعی و فرهنگی (Sell & Zube, 1986; Roberts, 2000; Thorns, 2002; Bettencourt & West, 2010; Egercioglu, 2016; Von Wirth et al., 2016) و شرایط زیست‌محیطی (Thorns, 2002; Bettencourt & West, 2010)، دچار تغییرات محیطی مطرح‌شده می‌شوند.

پاسخ کاربران به تغییرات محیطی

پاسخ انسان‌ها به تغییرات، می‌تواند انواع مختلف فیزیکی تا رفتاری را در بر گیرد (Zube & Sell, 1986: 164). "گرتی" (۱۹۸۱) تأکید می‌کند بر اهمیت عملی که در پاسخ به تغییرات محیطی صورت می‌گیرد، این‌که مردم در بخشی از زندگی دست به اقدامی می‌زنند که احساس کنترل بر آن دارند. از نظر او این عمل و یا اقدام، نه مستقیماً در محیط اجتماعی و فیزیکی، بلکه اغلب در خود فرد صورت می‌گیرد. این‌که چنین اقداماتی به چه روشی اثبات می‌شوند و چگونه بر پیشرفت خود فرد اثر می‌گذارند، چندان مشخص نیست. مردم می‌توانند با مقاومت، سازگاری، پذیرش، و یا احتمالاً ترویج فعالانه تغییری که درک کرده‌اند، پاسخ دهند. پاسخ‌ها را می‌توان در ساده‌ترین حالت، به این صورت دسته‌بندی کرد: مقاومت در برابر تغییر و تلاش برای از بین بردن آن و یا ایجاد تغییرات اساسی و سازگارسازی هرچه بیشتر آن با ساختار ارزشی شخص؛ پذیرش تغییر کالبدی بدون تغییر در رفتار شخصی یا محیط شخصی؛ سازگاری با تغییر با ایجاد تغییر در رفتار شخصی یا محیط شخصی برای جلوگیری یا کاهش جنبه‌های ناراحت‌کننده‌تر تغییر: قطع ارتباط با تغییر، با نقل‌مکان و دور شدن از آن (و مواجهه با نوع دیگری از تغییر)؛ و احتمالاً در برخی موارد، انکار وجود تغییر (Zube & Sell, 1986: 164). مجموعه‌های پاسخ به تغییر شهری به‌عنوان مقاومت، پذیرش، چشم‌پوشی، تطبیق، ارتقای مزایا، تغییر مکان فردی (Zube et al., 1989)، جابجایی و مهاجرت (Dandy et al., 2019: 618)، مقاومت در برابر تغییر، ایجادِ دوباره معانی مکان و مخالفت با منافع قدرتمند (Anton&Lawrence, 2016: 148-150) طبقه‌بندی شده‌اند. در نگاهی دیگر انواع مختلف پاسخ به نوسانات عاطفی در برابر تغییرات به‌صورت

شوک، عدم پذیرش، خشم، چانه‌زنی، افسردگی، آزمایش و پذیرش دسته‌بندی شده‌اند (Inalhan & Finch, 2004: 120-125).

عوامل مؤثر بر ادراک فرد از تغییرات محیط شهری

درک روابط پویا بین آنچه در محیط قرار دارد، خودِ محیط و پیامدهای واقعیِ تغییر، بدون آگاهی از فرایندهای ادراک و پاسخ انسان نسبت به تغییرات ممکن نیست. این به‌ویژه هنگام بررسی تغییرات صحت دارد، چراکه بدیهی است که ماهیت و اهمیت آن بر مبنای سوژهٔ درحال تغییر و همچنین توانایی فرد برای مقابله با آن است (Sell & Zube, 1986: 34). ادراک و تفسیر تغییر، با آگاهی فرد از اختلال احتمالی (Clarke et al., 2018: 82) و دیدگاه او نسبت به فرایندها و نتایج مربوط به آن اختلال، مرتبط است (Schlosberg et al., 2017). درک از تغییر، تقریباً همیشه دارای مشخصهٔ احساسی است و در امتداد مجموعه‌ای از تسلسل قرار می‌گیرد ازجمله: خوب و بد، مهم و بی‌اهمیت، و سودمند و پرهزینه. این ادراک ها به خود فرد، محله و جامعه مربوط می‌شوند و بر نحوهٔ پاسخ افراد به تغییرات تأثیر می گذارند (Zube & Sell, 1986: 164).

درک تعابیر از تغییرِ مکان، در تعیین رابطهٔ بین مکان و پذیرش آن اهمیت بسیاری دارد (Devine-Wright, 2009). دید انسان ها نسبت به مفهوم درک، یک دید تبادلی است که واحد تحلیل در آن، فرد در محیط است. درک، یک عملکرد از تبادلات انسان و محیط است (Zube & Sell, 1986: 163). "زوبه و سل" (۱۹۸۶) یک مدل مفهومی از عناصر اصلی را در روند درک و پاسخ به تغییرات محیطی ارائه می دهند (تصویر۲). از نظر آنان در ارتباط با مدل مفهومی ارائه‌شده، اطلاعات مربوط به منابعی غیر از محیط اطراف می‌توانند بر ادراکات انسانی تأثیر بگذارد. رسانه‌های جمعی -رادیو، تلویزیون و مطبوعات- در این زمینه قابل توجه است و اولین عنصر مؤثر در این مدل، تغییر فیزیکی محیط است که حداقل دو جزء: نوع تغییر و متغیرهای میانجی، در آن وجود دارد (Zube & Sell, 1986: 163).

از نظر "زوبه و سل" (۱۹۸۶) محل تغییر، نوع تغییر، خصوصیات و ویژگی‌های فردی و همچنین متغیرهای میانجی مانند زمان، مقیاس و مکان بر درک یک فرد از تغییرات محیطی تأثیر گذاشته و منجر به پاسخ های رفتاری گوناگونی به تغییر می‌شوند. متغیرهای میانجی می‌توانند به‌عنوان عوامل مؤثر بر ادراک فردی و گروهی در نظر گرفته شوند. زمان به‌واسطهٔ سرعت، فاصله و جهت‌گیری، بر درکِ تغییر اثر می‌گذارد. سرعت تغییر ممکن است سرآغاز مهمی برای تنش باشد (Zube & Sell, 1986: 165). کیفیت و سرعت تغییرات از عوامل قابل توجه در ادراک تغییرات شهری است که رابطهٔ قابل توجهی با دل‌بستگی مکانی انسان‌ها دارند (Von Wirth et al., 2016: 69).

همان‌طور که بیان شد، ویژگی‌های فردی بر ادراک فرد از تغییرات محیطی تأثیرگذارند. خصوصیات فردی تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی- اجتماعی چون وضعیت اجتماعی، جایگاه فرد در چرخهٔ زندگی و سبک زندگی می‌توانند تغییراتی را در ادراک و جابه‌جایی‌هایی را در زندگی افراد و مکان سکونت آنان متناسب با تغییر نیازها، خواسته‌ها و تحول در موقعیت اجتماعی و اقتصادی به همراه داشته باشند (Clark & Huang, 2003 & Musterd et al., 2016: 227-230). ازجمله عوامل مهم دیگر در ویژگی‌های فردی مؤثر بر ادراک تغییرات اجتماعی و فضایی تفاوت‌های سنی، درآمد افراد (Hochstenbach, 2018: 1-4)، حس فردی از کنترل و هویت و در نهایت ارزش‌هاست (Zube & Sell, 1986: 167). هر تمرکزی بر ارزش‌ها در زمینه‌ی تغییرات، ابتدا نیاز دارد به تأیید و روشن‌سازیِ استفادهٔ اغلب از آن - تلفیقی از واژه‌های "ارزش‌ها" و "ارزش" (یا آنچه باارزش است)- برسد (Tschakert et al., 2017: 1).

به‌طور کلی ویژگی‌های فردی و شرایط و عوامل مختلف زمانی و مکانی تأثیرگذارِ بر تغییرات، در نحوهٔ ادراک انسان‌ها از تغییرات محیط شهری نقش قابل توجه و بسزایی دارند. لذا با توجه به دیدگاه نظریه‌پردازان مختلف در این حوزه، عوامل مؤثر بر ادراک فرد در موضوع مذکور را به‌صورت جدول۱، می‌توان بیان نمود.

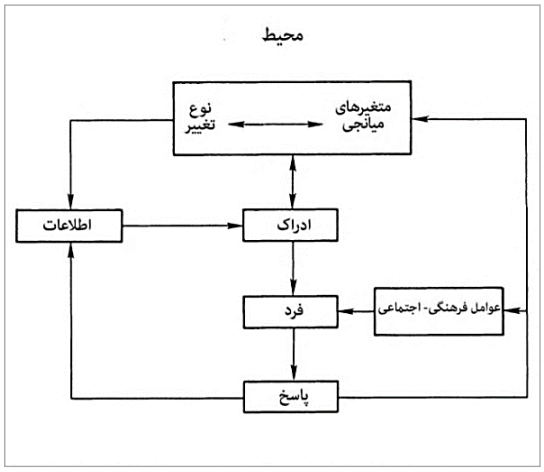

تصویر۲. مدل فرایند درک و پاسخ به تغییرات محیطی (Zube & Sell, 1986: 163)

تغییرات محیطی علاوه‌بر پاسخ به نیازهای امروزی و اصلاح فرایندهای موجود درصورتی‌که به عواملی چون: محیط تغییر، زمان، مقیاس و خصوصیات و ویژگی‌های افراد ساکن در محیط توجه نکنند، خود پیامدهای دیگری را می‌توانند به‌همراه داشته باشند که در نهایت، منجر به ایجاد مشکل دیگری می شوند. با توجه به مطالب بیان‌شده، فرایند تغییرات می‌تواند تبعات و پیامدهای مختلفی را با تأثیرات مثبت و منفی به‌همراه داشته باشد. به‌عبارتی تغییرات قابل توجه و خاص در محیط‌های شهری، می‌توانند چالش‌هایی را برای پیوندهای مؤثر افراد با مکان‌ها به‌خصوص دل‌بستگی مکانی ایجاد کنند (Von Wirth et al., 2016: 67).

مفهوم دل‌بستگی مکانی و تأثیرپذیری آن از تغییرات شهری

دل‌بستگی مکانی براساس پژوهش‌های موجود، بر کیفیت رابطهٔ انسان- مکان، انسان—انسان مؤثر است. واژهٔ دل‌بستگی به مکان به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به‌لحاظ حسی به آن جذب می‌شوند. انسان‌ها می‌توانند به یک شیء، خانه، محله و یا یک مکان خاص دل‌بسته شوند. دل‌بستگی مکانی تحت‌تأثیر معنا و یا شناخت این‌که یک مکان چیست، یا چه تصاویری را القا می‌کند، قرار می‌گیرد و از آن تأثیر می‌پذیرد (Dandy et al., 2019: 616). انسان‌ها ممکن است از میزان دل‌بستگی خود به مکان آشنای خویش آگاه نباشند، تا وقتی که ویژگی‌های ارزشمندِ فیزیکی، کاربردی، اجتماعی، و فرهنگیِ مکان توسط عواملی مانند تغییرات محیطی تهدید شوند (Devine-Wright, 2009 ; Brown&Perkins, 1992). افرادی که در مکان‌های تهدیدشده زندگی می‌کنند، ممکن است دل‌بستگی مکانی قوی‌تری از خود نشان دهند (Anton & Lawrence, 2016: 145). موضوع مذکور به این دلیل است که تهدیدِ به از دست دادن یک مکان و یا تغییر آن، دل‌بستگی به آن مکان را به یاد مردم می‌اندازد (Proshansky et al., 1983: 87-90). افرادی که دل‌بستگی مکانی بیشتری دارند، مشارکت اجتماعی و سیاسی بیشتری در جوامع از خود نشان می‌دهند (Mesch & Manor, 1998: 504-506)، که آن‌ها را در موقعیت‌های بهتری قرار می‌دهند تا اعتراضاتی بر ضد تغییراتی که جوامع‌شان را تهدید می‌کنند، ترتیب دهند و در آن شرکت کنند. همین‌طور، در جوامعی متشکل از افراد بسیار وابسته، احتمال همکاری بیشتری برای دستیابی به یک نتیجه مطلوب (Anton & Lawrence, 2016: 145-146) و برای محافظت از ویژگی‌های اجتماعی و فیزیکی محله‌های محل سکونت‌شان وجود دارد (Mesch & Manor, 1998: 504-506). بنابراین احتمال تغییر در ابعاد مختلف دل‌بستگی مکانی وجود دارد، زیرا افراد در مراحل مختلف زندگی پیشرفت و یا عقب‌گرد می‌کنند و مکان‌هایی که به آن‌ها دل‌بسته هستند دست‌خوش تغییرات مختلفی می‌شوند (Proshansky et al., 1983 ; Brown&Perkins, 1992).

تمام تغییرات در مکان‌ها الزاماً نامطلوب نیستند. در واقع ممکن است با تغییراتی که به‌خوبی برنامه‌ریزی شده و به‌طور فعال پیگیری شده‌اند، دل‌بستگی مکانی برای حفظ تفاوت شخصی یا جمعی، حس تداوم بین گذشته و حال، ارزیابی‌های مثبت خود یا گروه و قابلیت در انجام فعالیت‌های مورد نظر و یا برای رسیدن به اهداف زندگی روزمره تقویت شود (Lai & kreuter, 2012: 321; Twigger-Ross & Uzzell, 1996).

جدول ۱. عوامل مؤثر بر ادراک فرد از تغییرات محیطی

تجربه فرد	Ittelson, 1978
نوع تغییر، زمان، مقیاس، خصوصیات و ویژگی‌های فردی، حس فردی از کنترل، هویت، ارزش‌ها و رسانه‌های جمعی	Zube & Sell, 1986
وسعت و سرعت تغییرات، سطح درک و آگاهی از تغییرات	Devine-Wright, 2009
ویژگی‌های فردی (وضعیت اجتماعی، جایگاه فرد در چرخه زندگی، سبک زندگی)	Clark & Huang, 2003; Musterd et al., 2016
کیفیت، ظرفیت و سرعت تغییرات	Von Wirth et al., 2016
ارزش‌های مربوط به سلامتی، ایمنی، تعلق، منزلت و خودشکوفایی	Tschakert et al., 2017
ویژگی‌های فردی شامل: سن و درآمد	Hochstenbach, 2018
میزان آگاهی فرد	Clarke et al., 2018

(نگارندگان)

"پروشانسکی و همکاران" (۱۹۸۳) دل‌بستگی مکانی را به‌عنوان یک پدیده پیچیده چند وجهی می‌دانند که چند جنبه از اتصال مردم به مکان را ازجمله رفتار، عاطفه و شناخت در بر می‌گیرد(Proshansky et al., 1983) . دل‌بستگی مکانی به‌عنوان رابطه نمادین شکل‌گرفته توسط مردم به یک فضا و مبنایی برای درک فرد یا گروه از محیط و رابطه با آن است (Low, 1992). دل‌بستگی مکانی به‌عنوان یک مفهوم یکپارچه که بر روابط عاطفی انسان با محیط تأکید دارد و یا دل‌بستگی مکانی، میزان معنای داده‌شده به محیط‌های خاص است(Low & Altman, 1992) . "هیدالگو و هرناندز" (۲۰۰۱)،[۴] به ابهام و پیچیدگی خاصی در ارتباط با مفهوم دل‌بستگی مکانی اشاره کرده‌اند. دل‌بستگی مکانی مفهومی پویا، درحال رشد و متغیر در طول زمان است (Cross, 2015: 494-495). در ارتباط با دل‌بستگی مکانی تعاریف مختلف و متفاوتی ارائه شده که این موضوع خود نشان‌دهندهٔ پیچیدگی این مفهوم است. به بیان دیگر، به‌دلیل تأثیرگذاری عوامل و عناصر بسیار بر شکل‌گیری و افزایش دل‌بستگی به مکان، ارائهٔ تعریفی واحد و مشخص برای این مفهوم در بستر زمان و مکان دشوار به نظر می‌رسد (Von Wirth et al., 2016: 68). علاوه‌بر موارد مطرح‌شده یکی دیگر از موارد مهم انتقاد در مبحث دل‌بستگی مکانی، فقدان نظریهٔ توسعه در آن است (Manzo & Devine-Wright, 2014). درحال حاضر نخ اتصالی که نظریه‌پردازانِ دل‌بستگی مکانی را به‌هم متصل نگه می‌دارد، توافق در تعریف دل‌بستگی مکانی به‌عنوان "پیوند یا ارتباطی عاطفی بین افراد و مکان‌های مشخص" است (Hidalgo & Hernandez, 2001: 274-275). مفهوم دل‌بستگی اشاره به تمایل به حفظ نزدیکی به موردِ دل‌بستگی دارد (Ibid; Giuliani,2003). تحقیقات تجربی نشان داده است که دل‌بستگی مکانی اغلب، تعهد به یک مکان ارزشمند یا شرکت در رفتارهای محافظت از تغییرات مکان را افزایش می‌دهد (Halpenny, 2010: 415; Walker & Ryan, 2008). هدف از نزدیک ماندن به یک مکانِ باارزش یا اقدام به حفاظت از خصوصیات اصلی دل‌بستگی، از یک هویت بارز حمایت می‌کند که می‌تواند به‌عنوان بیانِ اجتماعیِ هویت در نظر گرفته شود(Breakwell, 1986) . هویت و دل‌بستگی داشتن ازاین‌رو می‌توانند تولید شوند، ساخته شوند، شکل بگیرند و طی درگیری در اعمال و رفتاری که افراد را به محوطه‌هایی ویژه وصل می‌کند، حفظ گردند. در نهایت می‌توان بیان نمود که دل‌بستگی مکانی می‌تواند به‌مثابهٔ یک پیوند عاطفی که مردم در ارتباط با یک مکان آن را توسعه می‌دهند؛ جائی‌که ترجیح می‌دهند، باقی بمانند و یا جائی‌که احساس می‌کنند، ایمن‌تر و راحت‌تر هستند، تعریف می‌شود (Hernandez & et al., 2007; Knez, 2005).

نقش دل‌بستگی مکانی در فرایند ادراک و پاسخ به تغییرات محیطی

رابطه بین دل‌بستگی مکانی و اقدامات حفاظتی از مکان، اساس چارچوب "دیواین رایت" (۲۰۰۹) را برای پاسخ روان‌شناختی به تغییرات محیطی تشکیل می‌دهد. این چارچوب شامل پنج مرحله است. مرحلهٔ اول، آگاهی از قریب‌الوقوع بودن تغییر محیطی است. پس از آگاهی از تغییر، در مراحل دوم و سوم، ساکنان پیامدهای تغییر را تفسیر می‌کنند و مثبت یا منفی بودن تغییر را می‌سنجند. افراد مختلف در یک مکان یکسان، احتمالاً بسته به دل‌بستگی مکانی در آن‌ها، ممکن است دیدگاه‌های متفاوتی در ارتباط با موضوع مذکور داشته باشند. افراد بسیار دل‌بسته، خود را بیشتر در جریان مسائل مربوط به مکان در ناحیهٔ محلی قرار می‌دهند و اقداماتی علیه تغییراتی که به نظر آن‌ها منفی است، ازسوی آن‌ها صورت می‌گیرد (Devine-Wright, 2009). درصورتی‌که ساکنین باور داشته باشند تغییرات هویت و یا وابستگی مکانی آن‌ها را تهدید می‌کند، تغییرات پیشنهادی را منفی تلقی می‌کنند. به‌کارگیری نظریهٔ فرایند هویت "برک‌ول" در این چارچوب، اذعان می‌کند که اگر یک تغییر پیشنهادی باعث تغییر احساسات خود-کارآمدی، تمایز از مناطق دیگر، تداوم در زمان و اعتماد به نفس در ساکنین شود، احتمال دارد ساکنین تغییر در محیط را منفی ارزیابی کنند (Anton & Lawrence, 2016: 146). به همین ترتیب، اگر افراد احساس کنند که تغییر در یک مکان ممکن است باعث شود آن مکان دیگر پاسخ‌گوی نیازهای‌شان نباشد و در نتیجه وابستگی مکانی را در آن‌ها تهدید کند، ممکن است آن را منفی ارزیابی کنند(Ibid: 146-147) . ازسوی دیگر، اگر تغییر در مکان به‌منزلهٔ داشتن پتانسیل ارتقای مکان تلقی شود، افرادِ به‌شدت دل‌بسته می‌توانند این تغییر را مثبت ارزیابی کنند (Devine-Wright, 2009).

مرحله چهارم این مدل تصمیم‌گیری در مورد چگونگی مقابله با تهدید است که شامل تفکر در مورد چگونگی پاسخ به تغییر در مکان است. مرحله پنجم تصمیم‌گیری در مورد این است که چه می‌توان کرد و چه اقدامی می‌شود انجام داد (Ibid). اگر این تغییر به‌عنوان تهدید تلقی شود و منفی ارزیابی شود، اقدام انتخاب‌شده ممکن است کاهش تهدید با تشویق جامعه به متحد شدن با یکدیگر برای مخالفت با تغییر ازطریق اعتراضات، دادخواست‌ها و نوشتن به نمایندگان محلی باشد.

افرادی که دل‌بستگی شدیدتری به مکان دارند، ممکن است بیشتر در رفتار اعتراضی شرکت کنند (Devine-Wright & Howes, 2010). احتمال اعتراض کردن افراد نیز به نگرش آن‌ها نسبت به چنین رفتارهایی، به آنچه فکر می‌کنند نزدیکان آن‌ها انجام می‌دهند و همچنین به کنترل رفتار درک‌شدهٔ آن‌ها بستگی داشته و اگر این اقدام موفقیت‌آمیز باشد، احتمالاً باعث افزایش احساسات کارآمدی جمعی و نیز دل‌بستگی بیشتر آن‌ها به محل خواهد شد (Anton & Lawrence, 2016: 146-147). پاسخ انسان‌ها به تغییرات محیطی می‌تواند در طیفی از تغییرات فیزیکی تا پاسخ رفتاری باشد (Zube & Sell, 1986: 164-165) که در نهایت منجر به ماندن و یا نقل‌مکان (جابه‌جایی) می‌شود (Clark et al., 2015).

اختلال در مکان ممکن است شامل جابه‌جایی، تغییر فیزیکیِ چشم‌انداز، تغییر در نام‌های حقوقی یا نمادین، یا تغییرات ادراک‌شده/بالقوه باشد که اغلب عواقب اجتماعی و روانیِ منفی به دنبال دارد، که بر دل‌بستگی مکانی و فرایندهای آن تأثیر می‌گذارد (Clarke et al., 2018: 82; Devine-Wright, 2013). افرادی که مشمول چنین فرایندهایی هستند ممکن است مکانیسم‌های مقابله را به‌منظور کاهش تهدیداتِ اختلال، و محافظت از احساس دل‌بستگی‌شان به کار گیرند (Anton & Lawrence, 2016: 145). اکثریت مردم با هدف بهبود کیفیت محله خود نقل‌مکان می‌کنند (Kearns & Parkes, 2003; Sharp, 2018: 3) و در انتخاب محله ممکن است بسیار محدود و ناگزیر باشند (به‌عنوان مثال، درآمد شخصی و بازار مسکن)، که به همین دلیل بسیاری از جابجایی‌ها از نوع "افقی" هستند- جابجایی بین محله‌هایی با مشخصات اجتماعی-اقتصادی و قومی-نژادیِ مشابه (Sharp, 2018: 3).

از بخش‌های اصلی تجربهٔ تغییر در محیط‌های شهری، بخشی مربوط به تحرک و جابه‌جایی است. مردم از مکانی به مکان دیگر در داخل شهرها، از شهری به شهر دیگر، و از مناطق روستایی به شهرها نقل‌مکان می‌کنند (Sell & Zube, 1986: 40). تحرک دارای جنبه‌های متفاوتی است، مانند: تحرک فکری، اجتماعی، حرفه‌ای یا مکانی. تحرک مکانی شامل جابه‌جایی‌های موقتی چون سفرها و همچنین جابه‌جایی‌های دائمی مانند تغییر شغل یا مهاجرت است (Wegener, 2013: 276).

دل‌بستگی مکانی را می‌توان به‌عنوان یک عامل مهم در رابطه با تغییرات محیطی و تصمیم به مهاجرت دانست (Adams, 2016; Castles et al., 2013; Sharp, 2018; Bonaiuto et al., 2016; Dandy et al., 2019). تغییرات محیطی و اثرات آن بر دل‌بستگی مکانی می‌توانند منجر به جابه‌جایی و مهاجرت درون‌محله‌ای، درون‌شهری و درون‌کشوری و یا بین‌المللی گردند(Dandy et al., 2019: 618) . بنابراین متناسب با میزان دل‌بستگی مکانی موجود، ادراک تغییرات محیطی متفاوت است که می‌تواند نتایج و پاسخ‌های گوناگونی را درراستای ایجاد، افزایش و کاهش دل‌بستگی مکانی رقم بزند. در نهایت، پاسخ‌های مذکور درصورت کاهش شدید دل‌بستگی مکانی و از بین رفتن آن می‌تواند نقل‌مکان و جابه‌جایی به مکان جدید و فاصله گرفتن از دنیای خود باشد.

یافته‌های تحقیق و بحث

انواع تغییرات محیطی و روابط آن‌ها با یکدیگر

تأثیرپذیری انواع تغییرات محیطی برهم براساس مبانی نظری امری پذیرفته‌شده است. برای مثال تغییر در افزایش تراکم و ناهمگونی ساختمان‌ها، می‌تواند بر روابط اجتماعی و روابط افراد با مکان‌های مختلف شهری مؤثر باشد. علاوه‌بر موضوع مطرح‌شده تغییرات انسان‌ساخت و طبیعی هم می‌توانند بر یکدیگر اثرگذار باشند. به عبارتی، تغییر در یک سیستم می‌تواند منجر به ارتقا و یا اختلال در سیستم دیگری شود. بنابراین به‌منظور تغییر در هر سیستمی باید به شرایط و زمینهٔ تغییرات و عوامل اثرگذار بر آن تغییر توجه ویژه نمود که از ایجاد تغییرات برنامه‌ریزی‌نشده نامطلوب جلوگیری شود. در نهایت آنچه مشخص است، آن است که اغلب تغییرات شناسایی‌شده کالبدی بوده و به تأثیرات آن‌ها بر روابط انسان با مکان، به‌خصوص دل‌بستگی مکانی توجه نشده است. بنابراین با توجه به موارد مطرح‌شده انواع تغییرات محیطی را به‌صورت جدول ۲، می‌توان نشان داد.

با تحلیل و تفسیر داده‌های اصلی در موضوع تغییرات شهری، ویژگی‌ها و اهداف بسیاری را نظریه‌پردازان مختلف برای انجام تغییرات‌شهری بیان کردند که درنهایت، هدف اصلی را می‌توان ایجاد راه‌حلی برای برطرف نمودن مشکلات درراستای حفظ محیط، ایجاد نظم و شرایط قابل پذیرش برای زندگی دانست که منجر به ارتقا یا فرسودگی و یا تغییر شکل و ساختار یک سیستم می‌شود. تغییرات محیط شهری را می‌توان به‌صورت کلی در دو حالت: نمایان و نهان در نظر گرفت.

عوامل مؤثر بر نحوهٔ ادراک فرد از تغییرات محیطی

به نظر می‌رسد فارغ از تفاوت عوامل مؤثر بر تغییرات محیطی، مقیاس را در دو حالت می‌توان بررسی نمود: حالت اول، اشاره به مقیاس محیط و یا حوزه‌های دیگر دارد (مانند: مقیاس خانه یا محله) و حالت بعدی، اشاره به مقیاس تغییر و یا اندازه و یا وسعت تغییر است. لازم به ذکر است که رابطهٔ

بین مدت‌زمان و اندازهٔ تغییر را هم می‌توان به‌عنوان سرعت تغییر استنباط کرد. از دیگر نکات قابل توجه، انطباق تغییرات با ظرفیت ادراکی ساکنان و استفاده‌کنندگان از محیط شهری است. طول مدت و اندازه تغییرات باید به‌صورتی باشد که با فرایندهای ذهنی و ادراکی افراد ساکن در محدوده، هم‌خوانی داشته باشند. در واقع به‌منظور فراهم شدن فرصت ادراک برای انسان‌ها و ایجاد ارتباط مناسب آن‌ها با محیط شهری، بازهٔ زمانیِ ادراکِ مورد اشاره باید با مقیاس/ اندازه تغییر در تطابق باشد. به عبارتی دیگر، باید میان سرعت تغییرات با سرعت ادراک انسان‌ها هم‌خوانی وجود داشته باشد. علاوه‌بر موضوع مطرح‌شده، از منظر دل‌بستگی مکانی، هم‌خوانی اندازه/ مقیاس تغییر با مقیاس مکانی/ محیط، در نحوهٔ ادراک تغییرات شهری بسیار اثرگذار است. به‌طور مثال ساخت یک مجتمع تجاری با عملکرد در مقیاس شهری، در خیابان‌های فرعی یک محله، امری نامطلوب، و دارای تأثیرات مخرب بر روابط افراد با محیط شهری است. بنابراین با توجه به موارد طرح‌شده به نظر می‌رسد تغییرات محیط شهری را می‌توان به‌لحاظ سرعت تغییرات (مدت‌زمان انجام و اندازه تغییرات) و متناسب با نحوهٔ ادراک انسان‌ها دسته‌بندی نمود. در نهایت با توجه به موارد طرح‌شده، عوامل مؤثر بر ادراک فرد از تغییرات شهری شامل ویژگی‌های فردی (سرعت ادراک افراد، دل‌بستگی مکانی، سطح درک و آگاهی، تجربه، سن، درآمد، وضعیت اجتماعی، جایگاه فرد و ...) و ویژگی‌های تغییرات (سرعت تغییر، مدت‌زمان تغییر، اندازه/ مقیاس/ وسعت تغییر، محیط تغییر، مقیاس محیط و ...) است.

نحوهٔ تأثیر تغییرات محیطی بر دل‌بستگی مکانی

با توجه به مطالب بیان‌شده و تحلیل و تفسیر نظریه‌های موجود، تغییرات محیطی را می‌توان به‌عنوان عامل ارتقا و یا کاهش دل‌بستگی مکانی در نظر گرفت. البته در سنجش تأثیر تغییرات محیطی، میزان دل‌بستگی به مکان در شرایط قبل از رخداد تغییرات تأثیرگذار می‌باشد که در این صورت سناریوهای مختلفی را می‌توان با توجه دل‌بستگی مکانی، جهت‌گیری به تغییرات، وضعیت افراد در ماندن یا نقل‌مکان و نوع پاسخ آن‌ها به تغییرات ارائه نمود (تصویر۳). لازم به ذکر است نقل‌مکان درصورتی انجام می‌شود که احساس مثبت نسبت به تغییر مکان وجود داشته باشد، موقعیت بعدی به‌لحاظ اجتماعی و شرایط‌های مختلف برای دل‌بستگی افراد نسبت به موقعیت اولیه بهتر بوده و در نهایت توان مالی افراد برای نقل‌مکان مناسب باشد. در غیر این صورت با مهاجرت و عدم دستیابی به موقعیت بهتر، انسان احساس غم و از دست دادن مکان دارد و دوباره مراحل تغییرات را باتوجه به دل‌بستگی برای ماندن و یا نقل‌مکانی دیگر باید طی نماید.

نحوهٔ ادراک تغییرات کالبدی شهری با توجه به دل‌بستگی مکانی در ساکنان محلات مرزداران شرقی و دریان‌نو

با بررسی‌ها و تحلیل‌های صورت‌گرفته در مصاحبه‌های انجام‌شده، مجموع ۶۰۳ واحد معنایی (گزاره) شناسایی شد. گزاره‌های مذکور به‌صورت دستی و براساس پرسش‌ها به‌صورت بررسی سطربه‌سطر، پاراگرافی و کل متن به دو صورت: صریح (اشاره مستقیم) و ضمنی (اشاره غیرمستقیم به مفهوم و براساس برداشت مصاحبه‌گر)، متناسب با موضوع و هدف این پژوهش، مشخص گردید. براین‌اساس، ۴۴ مقولهٔ فرعی و ۱۸ مقولهٔ اصلی در پژوهش حاضر شناسایی شد. مقولات فرعی، مفاهیمی هستند که ازطریق مقایسه و پیدا کردن تفاوت‌ها و شباهت‌های واحدهای معنایی، به دسته‌ای از آن‌ها اطلاق می‌شود. مقولات اصلی نیز، در سطح بالاتری از انتزاع، چند مقوله را در بر می‌گیرند. در نهایت با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته، مجموعه‌ای از

جدول ۲. انواع تغییرات محیطی

مصنوع یا انسان‌ساخت (برنامه‌ریزی‌شده)	**عامدانه یا ارادی**	**مدت‌زمان** (بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت)
		سرعت (سریع، متوسط و آهسته)
		ماهیت (کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی)
	غیرعامدانه یا غیرارادی	ناگهانی
		تدریجی
طبیعی (برنامه‌ریزی‌نشده)	**ناگهانی**	حوادث طبیعی مانند آتش‌سوزی، بیماری همه‌گیر، سیل، زلزله و فوران آتش‌فشان
	تدریجی	افزایش شوری آبراهه‌ها، فرسایش خاک، از دست رفتن تنوع زیستی و تخریب زمین و آب

(نگارندگان)

مفاهیم و مقولات فرعی و اصلی شکل گرفت. با توجه به مطالعات میدانی، نمونه‌ای از چگونگی تشکیل مفاهیم و مقوله‌های فرعی و اصلی متناظر باهم، که براساس تفسیر متن مصاحبه‌ها شکل گرفته‌اند، در جدول۳ ارائه شده است.

دیگر مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی که در ادامه و در جدول بعدی ارائه می‌شوند براساس ساختار جدول بالا، به دست آمده‌اند. مطابق با توضیح، دیگر مقولات اصلی پژوهش، شامل مواردی هستند که در جدول۴، در ارتباط با مقوله‌های

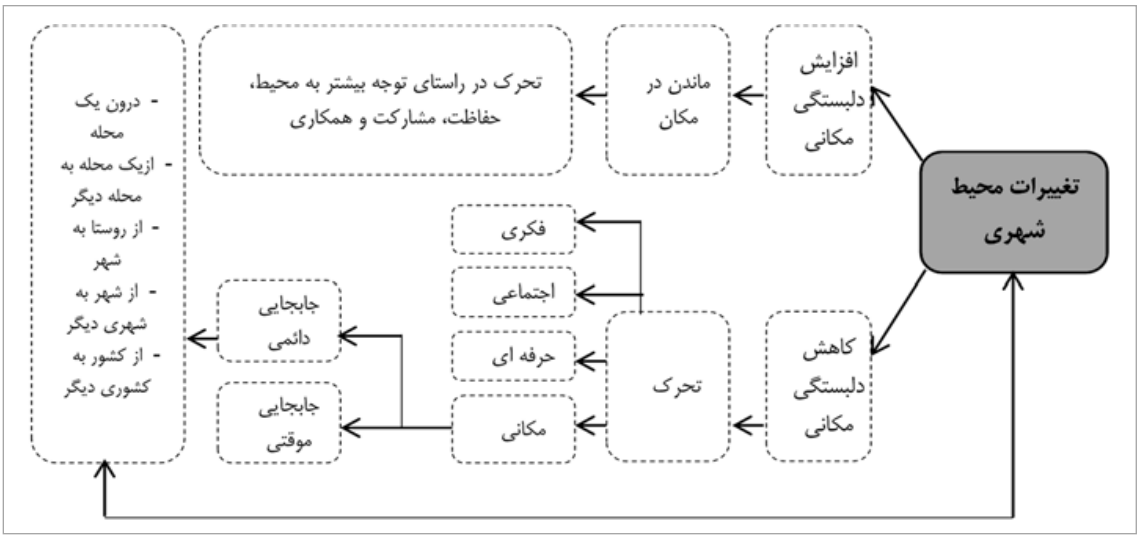

تصویر۳. نحوۀ تأثیر تغییرات محیطی و دل‌بستگی مکانی بر نقل‌مکان (جابجایی)، (نگارندگان)

جدول۳. نمونه‌هایی از ساختار ارتباط مفهومی میان مقولات فرعی، مقوله اصلی و مفاهیم برآمده از مصاحبه‌ها

واحدهای معنا	مقوله فرعی	مقوله اصلی	نوع مقوله
حداقل می‌شد شهرداری مجوز یکسان‌سازی طبقات رو می‌داد تا هماهنگی بیشتری ایجاد بشه (مصاحبه۴). من فکر می‌کنم این را می‌شود براساس ظرفیت آن منطقه، مثلاً بگویند فلان منطقه ظرفیت فقط ۳ یا ۴ طبقه ساخت را دارد، نه انبوه‌سازی‌های بی‌دروپیکر که هرکی هرچه دلش خواست ساخت (مصاحبه۱۳) و مصاحبه‌های دیگری مانند این‌ها.	جای خالی/عدم کفایت/ ناکارآمدی قوانین و مقررات	ناکارآمدی مدیریت شهری به‌دلیل نگاه تک‌بعدی و کالامحور به شهر	علّی
الان دارند به آدم‌ها هوا می‌فروشند (مصاحبه۲). یه‌سری مجتمع هست که فقط بلوک‌بلوک کنارهم ساخته شده و نهایت پارکینگ‌اش تأمین بوده (مصاحبه۷) و ...	ساخت‌وساز بی‌رویه و بدون برنامه		
دیدن آسمان/ مصاحبه۱. این است که آن فشردگی را ندارد. حداقل کوچه‌ها و خیابان‌هایش پهن است/ که خانه‌ای خیلی بزرگ داشت با حیاط و پیاده‌روهای پهن و سرسبز/ کوچه‌ها پهن است/ مصاحبه۲ و ...	علاقه به گشودگی فضایی و تناسبات باز فضا	خوشایندی تناسبات فضایی گشوده و وسیع	تعاملی
این‌جوری یه چیزایی بسته‌تره/ فضای بسته اذیتم می‌کند/ اصلاً محصور شدیم تو آپارتمان‌ها (مصاحبه۱). آن‌قدر باریک است پیاده‌رو/ احساس فشردگی و تنگی می‌کنم (مصاحبه۲) و ...	حس فشردگی و خفگی از نسبت های بسته فضا		
یک علتی که ماشین را فروختیم این بود که جا نبود (مصاحبه۱). این برای منی که هیچ‌وقت تو آپارتمان زندگی نکردم سخت است (مصاحبه۵) و ...	اجبار به تغییر روال‌های زندگی	تصمیم به جابه‌جایی	پیامدی
احساس فرار و پناه بردن به مکانی دیگر دارم که احساس امنیت و آرامش کنم (مصاحبه۱). طوری که یه‌وقت‌هایی آدم دلش می‌خواهد اصلاً بگذارد و برود و دیگر در این محل نماند (مصاحبه۴) و	تمایل به دوری از محل سکونت		

(نگارندگان)

فرعیِ متناظر با خود، تبیین شده‌اند. در این جدول، مفاهیم متناظر با مقوله‌ها، که برگرفته از متن مصاحبه‌ها هستند، به‌دلیل طولانی شدن جدول و محدودیت ساختار پژوهش، آورده نشده و به ارائه مقولات فرعی و اصلی و نوع مقوله‌ها، بسنده شده است. همان‌طور که مشخص است، مقوله‌های اصلی به‌دست‌آمده، در قالب انواع یا نقش‌های خود (علّی/ شرایطی، تعاملی، پیامدی) دسته‌بندی شده‌اند.

براساس مقوله‌های فرعی و اصلی به‌دست‌آمده از مطالعات زمینه‌ای، و نیز انواع تغییرات کالبدی مؤثر بر دل‌بستگی مکانی و جمع‌بندی‌های انجام‌شده، به نظر می‌رسد نحوهٔ ارتباط تغییرات کالبدی شهری با دل‌بستگی مکانی در محله‌های دریان‌نو و مرزداران شرقی واقع در منطقه ۲ شهرداری تهران را می‌توان در ناهم‌خوانی توقعات و خواسته‌های شهروندان با اتفاقات و تغییرات کالبدی محیط زندگی‌شان جست‌وجو نمود. چنین درک، تفسیر و یا تجربه را می‌توان مربوط به مقوله‌های تعاملی بحث‌شده در جدول‌های ۳ و ۴ دانست که در بستر مقوله‌های علّی/ شرایطی شکل گرفته است. شرایطی که حسی از امنیت و آرامش و یا اضطراب و تشویش را از محیط زندگی (مقوله‌های تعاملی- پیامدی) برای ساکنان محله‌های خود به‌همراه دارد. چنین درک و تجربه‌ای، منجر به رخداد پیامدهایی ازجمله: تمایل به دوری از محل سکونت و یا نزدیکی به آن، ایجاد حس آرامش و خودمانی با محیط و مواردی ازاین‌دست می‌شود. پیامدهای مذکور در برقراری روابط مؤثر ساکنان با محیط زندگی به‌خصوص شکل‌گیری، کاهش و یا افزایش دل‌بستگی مکانی بسیار تأثیرگذار می‌باشند. علاوه‌بر موارد بیان‌شده بیشترین فراوانی مربوط به مقوله‌های اصلی (از منظر فراوانی واحدهای معنایی) و مربوط به مقوله‌های تعاملی است. محتوای مقوله‌های تعاملی در مطالعات زمینه‌ای صورت‌گرفته، بیشتر به‌صورت نیاز، خوشایند بودن، هم‌خوانی داشتن و یا تمایل به موضوعات مرتبط با تغییرات کالبدیِ اثرگذار بر دل‌بستگی مکانی است. لذا کاربرد واژه‌هایی مانند: نیاز، تمایل و مشابه این‌ها در مقوله‌های مذکور نشان‌دهندهٔ عدم تطابق میان خواسته‌های ساکنان محله‌ها با شرایط محیط واقعی آن‌هاست. در نهایت می‌توان مفهوم کلی "تجربه ناهم‌خوان توقعات و خواسته‌های شهروندان با تغییرات کالبدی در محیط زندگی" را به‌عنوان پدیده هسته‌ای پژوهش حاضر دانست.

در جمع‌بندی مطالب پیشین می‌توان گفت دل‌بستگی مکانی ناشی از تغییرات کالبدی شهری از ۴ جنبهٔ: ۱. محرک‌ها، نیروها و یا مؤلفه‌های غیرکالبدی یا بیرونی مؤثر بر تغییرات کالبدی محیطی، ۲. متغیرهای کالبدی، ۳. احساس و انگیزه‌های ناشی از رخداد تغییرات کالبدی و در نهایت ۴. پاسخ‌های عملی، در یک بستر و زمان مشخص مورد بررسی قرار می‌گیرد. تغییرات و محرک‌های غیرکالبدی، بیرونی و یا علّی مؤثر بر تغییرات کالبدی شامل: "حرکت به سمت نو شدن"، "بافتار فرهنگی محیط"، "الگوهای قدیم زندگی"، "نگاه تک‌بعدی و کالامحور به شهر"، "افزایش جمعیت" و "مدیریت شهری" هستند. محرک‌های مذکور سبب رخداد انواع تغییرات کالبدی در جنبه‌ها و زمینه‌های "تناسبات فضایی و مقیاس"، "نحوهٔ تعامل محیط زندگی با انسان"، "تراکم، تعداد طبقات، ارتفاع و تعداد واحدهای ساختمانی"، "نحوهٔ نظم و ترکیب‌بندی ساختمان‌ها و عناصر طبیعی"، "نحوهٔ پاسخ محیط به خواسته‌ها و ارزش‌های ساکنان" و "نحوهٔ تعریف قلمرو و تعلق داشتن به یک محیط" می‌شوند. در فرایند ادراک این تغییرات، احساسات و انگیزه‌های مختلف در ذهن انسان شکل می‌گیرند که از آن‌ها می‌توان به‌عنوان پاسخ‌های روانی به تغییرات کالبدی یاد کرد. پاسخ‌های روانی مذکور منجر به شکل‌گیری، کاهش و یا افزایش دل‌بستگی مکانی می‌شوند و متناسب با شرایط دل‌بستگی مکانی ایجادشده، انسان با پاسخ عملی به تغییرات کالبدی واکنش نشان می‌دهد. موارد مطرح‌شده را می‌توان در قالب تصویر۴ تحت‌عنوان نظریه دل‌بستگی مکانی ناشی از تغییرات کالبدی بیان نمود.

جدول۴. مقوله‌های فرعی و اصلیِ برآمده از متن مصاحبه‌ها، نوع آن‌ها و مقولهٔ هسته (نگارندگان)

مقوله فرعی	مقوله اصلی	نوع مقوله	مقوله هسته	ابعاد مؤثر بر دل‌بستگی مکانی
نامطلوبی تراکم زیاد جمعیتی و شلوغی و ازدحام	فشار ناشی از افزایش جمعیت برساختار کالبدی و کارکردی محیط زندگی	علّی	تجربه ناهم‌خوان توقعات و خواسته‌های شهروندان با تغییرات کالبدی در محیط زندگی	محرک‌های بیرونی
علاقه به تراکم کم جمعیت				
نبود درک از مناسبات شهرنشینی	الگوی بافتار فرهنگی محیط زندگی	علّی		
نامطلوبی حضور فرهنگ‌های مختلف درکنار یکدیگر				
مطلوبیت اصالت و سابقه حضور				
نامطلوبی حفظ ساختارهای قدیم یا تمایل به نو شدن	سرگردانی میان حفظ الگوهای قدیم زندگی و حرکت به سمت نو شدن	علّی		
مطلوبیت حفظ ساختارهای قدیم یا تمایل به حفظ وضع موجود (با انجام اصلاحات)				
جای خالی/ کفایت نداشتن/ ناکارآمدی قوانین و مقررات	ناکارآمدی مدیریت شهری به‌دلیل نگاه تک‌بعدی و کالا-محور به شهر	علّی		
ساخت‌وساز بی‌رویه و بدون برنامه				
علاقه به گشودگی فضایی و تناسبات باز فضا	خوشایندی تناسبات فضایی گشوده و وسیع	تعاملی		ابعاد و جنبه‌های شکل‌دهنده تغییرات کالبدی
حس فشردگی و خفگی از نسبت های بسته فضا				
اطلاع از پیشینه تاریخی محل زندگی	نیاز به انس و آشنایی با محیط زندگی	تعاملی		
مطلوبیت شناخت و آشنایی با محیط زندگی				
داشتن خاطرات شخصی با محیط زندگی				
مطلوبیت ناآشنایی و بی‌ارتباطی با همسایگان	تضاد تمایلات در ارتباط با دیگر ساکنان محیط زندگی	تعاملی		
نیاز به شناخت و اطمینان میان ساکنان و مراجعه‌کنندگان				
نیاز به پاکیزگی و تمیزی محیط زندگی	نیاز به احساس آرامش و امنیت	تعاملی		
وجود عناصر طبیعی لازمه ارتباط با محیط زندگی				
مطلوب بودن نوع ساختمان‌های کم‌تراکم (مانند الگوی ویلایی یا خانه‌های قدیمی)	تمایل به الگوی ساختمانی کم‌ارتفاع و کم‌تراکم	تعاملی		
آزاردهندگی تراکم زیاد ساختمانی (مانند الگوی آپارتمانی و مواردی ازاین‌دست)				
مطلوبیت وجود فعالیت‌های شبانه‌روزی	استقبال از استقرار فعالیت‌های حیات‌بخش در محیط زندگی	تعاملی		
جریان داشتن رویدادهای جمعی در محیط زندگی				
نیاز به وجود فضاهای سبز	پاسخ‌گویی محیط زندگی به نیازهای ساکنان یا توانایی و خوداتکایی محیط در تأمین نیازهای ساکنان	تعاملی		

جدول۴. مقوله‌های فرعی و اصلیِ برآمده از متن مصاحبه‌ها، نوع آن‌ها و مقولهٔ هسته

مقوله فرعی	مقوله اصلی	نوع مقوله	مقوله هسته	ابعاد مؤثر بر دل‌بستگی مکانی
نیاز به وجود فضای مذهبی	پاسخ‌گویی محیط زندگی به نیازهای ساکنان یا توانایی و خوداتکایی محیط در تأمین نیازهای ساکنان	تعاملی	تجربه ناهمخوان توقعات و خواسته‌های شهروندان با تغییرات کالبدی در محیط زندگی	ابعاد و جنبه‌های شکل‌دهنده تغییرات کالبدی
نیاز به مکان‌های تفریحی/ فراغتی/فرهنگی				
نیاز به وجود دسترسی‌های آسان				
امکان تأمین نیازهای روزمره زندگی درون محله				
نیاز به تسهیلات زندگی				
بی‌نظمی استقرار ترکیب توده و فضا (نیاز به نظم در استقرار ساختمان‌ها)	بی‌نظمی‌ها و بدترکیبی‌های بصری	تعاملی		
عدم هماهنگی ظاهری ساختمان‌های هم‌جوار (نیاز به هماهنگی ظاهری میان ساختمان‌های هم‌جوار)				
وجود کاربری‌های ناهم‌خوان با محیط زندگی	عدم هم‌خوانی ظرفیت‌های موجود با اتفاقات جاری در فضا	تعاملی		
عدم تطابق ظرفیت فضا با بار ایجادشده به‌وسیله فعالیت‌ها				
تعبیر "خانه" متعلق به ساختمان‌های قدیمی	نیاز به قلمرو و تعلق داشتن به یک مکان	تعاملی		
بی‌هویتی و عدم تشخص ظاهری محیط زندگی				
مطلوبیت احساس حریم داشتن				
مطلوبیت شبکه دسترسی بن‌بست- محور				
حس امنیت و آرامش از محیط زندگی		تعاملی- پیامدی		پاسخ روانی
حس اضطراب و تشویش و آشفتگی و ... از محیط زندگی				
امکان مرور و بازآفرینی خاطرات خوب	پایداری سکونت (ماندن در محیط)	پیامدی		پاسخ عملی
حس خوبِ بودن در محیط زندگی				
اجبار به تغییر روال های زندگی	تصمیم به جابه‌جایی	پیامدی		
تمایل به دوری از محل سکونت				
مخدوش شدن خاطرات	قطع ارتباط مؤثر با محیط زندگی	پیامدی		
حس بی تفاوتی نسبت به محیط زندگی				

(نگارندگان)

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته و تأثیر عوامل مختلف بر تغییرات محیط شهری و همچنین بر دل‌بستگی مکانی، می‌توان بیان نمود که تغییرات محیطی و دل‌بستگی مکانی رابطه‌ای دوسویه، مستقیم و اثرگذار بر یکدیگر دارند. بسته به نحوهٔ اثرگذاری مفهوم دل‌بستگی مکانی و تغییر محیطی بر یکدیگر، نحوهٔ درک تغییرات محیطی به‌وسیلهٔ استفاده‌کنندگان محیطی متفاوت است. نحوهٔ درک مذکور، پیامدها و پاسخ‌های متفاوتی را ازسوی افراد و ساکنان محیط به‌همراه دارد. انواع پاسخ به تغییرات محیط شهری، طیف مختلفی از پاسخ‌های فیزیکی تا پاسخ‌های رفتاری را در بر می‌گیرد که منجر به ماندن و یا نقل‌مکان می‌شوند. در نهایت براساس مطالب بیان‌شده و مطابق با تصویر۴، یک نظریه دل‌بستگی مکانی از منظر تغییرات کالبدی شهر ناظر بر موارد مطرح‌شده ذیل است:

- **وجود محرک‌های بیرونی و غیرکالبدی مؤثر بر متغیرهای کالبدیِ موجد تغییرات کالبدی:** بدین معنا که نیروهایی در خارج از نظامات شهرسازی وجود دارند که به‌طور مداوم درحال تغییر هستند؛ این نیروها به‌عنوان بستر شکل‌گیریِ تغییرات شهری، بر تغییرات کالبدی نیز اثر می‌گذارند.
- **فرایند ادراک تغییرات کالبدی محیط ازسوی ساکنان:** به این مفهوم که ساکنان براساس ویژگی‌های فردی خود، هریک تعبیر و تفسیری منحصربه‌فرد از تغییرات محیط کالبدی خود دارند. براین‌اساس آن‌ها در مواجهه با تغییرات کالبدی محیط زندگی خود، واکنش‌هایی ذهنی دارند که از آن‌ها به‌عنوان پاسخ روانی یاد شد.
- **رابطه دوسویه میان تغییرات کالبدی و دل‌بستگی مکانی:** بدین معنا که درصورت رخداد تغییرات کالبدی محیطی، دل‌بستگی مکانی متناسب با نوع پاسخ روانی در انسان‌ها شکل‌گیری، کاهش و یا افزایش می‌یابد. همچنین انسان‌ها درراستای ایجاد و افزایش میزان دل‌بستگی مکانی، ازطریق اقدامات و پاسخ‌های عملی خود، دست به تغییرات کالبدی مختلف متناسب با نوع احساسات، نیازها و انگیزه‌های روانی خود می‌زنند.
- **پاسخ عملی:** انسان‌ها درجهت افزایش یا ایجاد دل‌بستگی مکانی دست به اقدامات و پاسخ‌های عملی ازجمله تغییرات کالبدی جدیدی می‌زنند. آن‌ها درصورتی‌که نتوانند تغییرات کالبدی مؤثری درراستای ارتقای احساسات و انگیزه‌های روانی خود ایجاد کنند، ابتدا با مخالفت و مقاومت در برابر تغییرات پیش‌آمده، و سپس با قطع ارتباط با محیط زندگی و در نهایت جابه‌جایی به مکانی دیگر، به تغییرات کالبدی ایجادشده پاسخ می‌دهند.
- **محدود بودن در قالب زمان و مکان:** بدین معنا که اگر پژوهش دیگری، در زمان و مکان متفاوت از این پژوهش، به مطالعه بپردازد، ممکن است ابعاد، ویژگی‌ها و روابط ناظر بر نظریه دل‌بستگی مکانیِ ناشی از تغییرات کالبدی، تغییر یابند.
- **اهمیت سرعت و وسعت وقوع تغییرات کالبدی:** بدین معنا که اگر مطالعات مرتبطی در محدوده‌ها و محلاتی متفاوت از این پژوهش، صورت پذیرد، ممکن است ابعاد، ویژگی‌ها و روابط ناظر بر نظریه دل‌بستگی مکانی ناشی از تغییرات کالبدی، به نحوی دیگر شکل یابند.

در پژوهش حاضر، ارتباط تغییرات کالبدی با دل‌بستگی مکانی مورد بررسی قرار گرفته است. پیشنهاد می‌شود با بررسی انواع دیگر تغییرات و مقایسه نتایج حاصل از آن‌ها با نتایج حاصل از پژوهش حاضر می‌توان ابعاد گوناگون نظریه دل‌بستگی مکانی را آشکار نمود.

پی‌نوشت

1. Changes
2. Transformation
3. Transition
4. Hidalgo & Hernandez

منابع و مآخذ

- استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۹۹۰). **مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای.** ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.

- بلیکی، نورمن (۲۰۰۰). **طراحی پژوهش‌های اجتماعی**. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- رایف، دانیل؛ لیسی، استفن و فیکو، فریدریک‌جی (۲۰۰۵). **تحلیل پیام‌های رسانه‌ای (کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق)**. ترجمه مهدخت بروجردی علوی، تهران: سروش.
- منصوریان، یزدان (۱۳۸۶). گراندد تئوری: نظریه‌سازی استقرایی براساس داده‌های واقعی. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت*. ۲۱: ۴۶-۳۴.

- Adams, H. (2016). Why populations persist: mobility, place attachment and climate change. *Popul Environ*, 37(4), 429–448.
- Anton, C. E., & Lawrence, C. (2016). The relationship between place attachment: The theory of planned behaviour and residents' response to place change. *Journal of Environmental Psychology*, 47, 145-154.
- Bettencourt, L., & West, G. (2010). A unified theory of urban living. *Nature*, 467, 912-913.
- Bonaiuto, M, Alves, S, De Dominicis, S, Petruccelli, I. (2016). Place attachment and natural hazard risk: research review and agenda. *Environ Psychol*, 48, 33–53.
- Breakwell, G. M. (1986). **Coping with threatened identity**. London: Methuen.
- Bronen, R., Chandrasekhar, D., Conde, DA., Kavanova, K., Morniniere, LC., Schmidt-Verkek, K., and Witter, R. (2009). Stay in place or migrate: a research perspective on understanding adaptation to a changing environment. *In Linking environmental change, migration & social vulnerability,* Oliver-Smith A, Shen X (eds.) Source Publication Series of UNU-EHS, Bonn.
- Brown, B. B., & Perkins, D. D. (1992). Disruptions in place attachment. In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place attachment* (pp. 279–304). New York, NY: Plenum Press.
- Castles, S, De Haas, H, & Miller, MJ. (2013). **The age of migration: international population movements in the modern world**. Palgrave Macmillan, Hampshire.
- Clark, W. A. V., & Huang, Y. (2003). The life course and residential mobility in British housing markets. *Environment and Planning A,* 35(2), 323–339.
- ——————, Duque-Calvache, Ricardo and Palomares, Linares. (2015). Place Attachment and the Decision to Stay in the Neighborhood. *Population Space and Place*, 23 (2).
- Clarke, D., Murphy, C. & Lorenzoni, I. (2018). Place attachment, disruption and transformative adaptation. *Journal of Environmental Psychology*, 55, 81–89.
- Cross, JE. (2015). Processes of Place Attachment: An Interactional Framework*, Symbolic Interaction,* Vol 38(4), 493-520.
- Dandy, J., Horwitz, P., Campbell, R., Drake, D., and Leviston, Z. (2019). Leaving home: place attachment and decisions to move in the face of environmental change. *Regional Environmental Change,* 19:615-620.
- Devine-Wright, P. (2009). Rethinking NIMBYism: the role of place attachment and place identity in explaining place-protective action. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 19, 426-441.
- —————— (2011). Place attachment and public acceptance of renewable energy: a tidal energy case study. *Journal of Environmental Psychology*, 31, 336-343.
- —————— (2013). Think global, act local? The relevance of place attachments and place identities in a climate changed world. *Global Environmental Change*, 23(1), 61-69.

- ———— (2014). Dynamics of place attachment in a climate changed world. In L. C. Manzo, & P. Devine-Wright (Eds.), *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*, 165-177. New York: Routledge.
- ———— & Howes, Y. (2010). Disruption to place attachment and the protection of restorative environments: A wind energy case study. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 271 - 280.
- Egercioglu, Y. (2016). Urban Transformation Processes in Illegal Housing Areas in Turkey. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, Vol 223, 119-125.
- Gerrity, E. (1981). *Perception of environmental change: An exploratory approach*. Master's thesis. University of Arizona, Tucson.
- Giuliani, M.V. (2003). Theory of attachment and place attachment. In *Psychological Th eories for Environmental Issues.* Ed. M. Bonnes, T. Lee, and M. Bonaiuto, 137-170. Aldershot: Ashgate.
- Gunderson, L.H., Holling, C.S. (2002). **Panarchy: Understanding Transformations in Human and Natural Systems**. Island Press, Washington, DC.
- Halpenny, E. A. (2010). Pro-environmental behaviours and park visitors: The effect of place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 30(4), 409–421.
- Hernandez, B., Hidalgo, M. C., Salazar-Laplace, M. E. & Hess, S. (2007). Place attachment and place identity in natives and non-natives. *Environmental Psychology*, 27.
- Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: conceptual and empirical questions. *Environmental Psychology*, 21(3), 273-281.
- Hochstenbach, C. (2018). The age dimensions of urban socio-spatial change. *Population, Space and Place,* 29, 1–16.
- Hunziker, M., Felber, P., Gehring, K., Buchecker, M., Bauer, N., & Kienast, F. (2008). Evaluation of landscape change by different social groups. *Mountain Research and Development*, 28, 140-147.
- Inalhan, G., & Finch, E. (2004). Place attachment and sense of belonging. *Facilities*, 22(5/6), 120–128.
- Ittelson, W, H. (1978). Environmental perception and urban experience. *Environment and Behavior*, 10:193-213.
- Kearns, A., & Parkes, A. (2003). Living in and leaving poor neighbourhood conditions in England. *Housing Studies*, 18(6), 827–851.
- Knez, I. (2005). Attachment and identity as related to a place and its perceived climate, *Environmental Psychology*, 25.
- Lai, P.H., Kreuter, U.P. (2012). Examining the direct and indirect effects of environmental change and place attachment on land management decisions in the Hill Country of Texas, USA. *Landscape and Urban Planning*, 104 (3–4), 320–328.
- Low, S. M. (1992). Symbolic ties that bind. Place attachment in the plaza. In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place attachment* (pp. 165-185). New York and London: Plenum Press.
- ———— & Altman, I. (1992). Place attachment: A conceptual inquiry. In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place attachment* (pp. 1-12). New York & London: Plenum Press.
- Lynch, K. (1972). **What Time Is This Place?** Cambridge: The MIT Press.

- Manzo, L. C. (2014). Exploring the shadow side. Place attachment in the context of stigma, displacement, and social housing. In L. C. Manzo, & P. Devine-Wright (Eds.), *Place attachment: Advances in theory, methods and applications* (pp. 178-190). New York: Routledge.
- ———— & Devine-Wright, P. (2014). Introduction. In L. C. Manzo, & P. Devine-Wright (Eds.), *Place attachment: Advances in theory, methods and applications* (pp. 1-8). New York: Routledge.
- Mesch, G. S., & Manor, O. (1998). Social ties, environmental perception, and local attachment. *Environment and Behavior*, 30, 504 – 519.
- Musterd, S., Van Gent, W. P. C., Das, M., & Latten, J. (2016). Adaptive behaviour in urban space: Residential mobility in response to social distance. *Urban Studies*, 53(2), 227–246.
- Proshansky, H. M. (1978). Th e city and self-identity. *Journal of Environment and Behaviour*, 10: 57-83.
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (1983). Place identity: Physical world socialization of the self. *Environmental Psychology*, 3: 87-113.
- Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Environmental Psychology,* 30, 422-434.
- Roberts, P. (2000). **The Evolution, Definition and Pupose of Urban Regeneration. Urban Regeneration: A Handbook**, SAGE Publications Ltd, London.
- ———— and Sykes, H (2000). **Urban Regeneration: A Handbook**. SAGE Publications Ltd, London.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Environmental Psychology*, 30, 1-10.
- Schlosberg, D., Collins, L. B., & Niemeyer, S. (2017). Adaptation policy and community discourse: Risk, vulnerability, and just transformation. *Environmental Politics*, 0(0), 1-25.
- Schröter M, van der Zanden EH, van Oudenhoven AP, Remme RP, Serna-Chavez HM, De Groot RS, Opdam P. (2014). Ecosystem services as a contested concept: a synthesis of critique and counterarguments. *Conserv Lett* 7(6):514–523.
- Sell, J.L, and E.H. Zube. (1986). Perception of and response to environmental change. *Journal of Architectural Planning and Research*, 33-54.
- Sharp, G. (2018). Changing in place? Neighbourhood change and place attachment among movers and stayers in Los Angeles. *Population Space and Place*, 25 (5).
- Slemp, C., Davenport, M. A., Seekamp, E., Brehm, J. M., Schoonover, J. E., & Williard, K. W. J. (2012). "Growing too fast:" local stakeholders speak out about growth and its consequences for community well-being in the urban-rural interface. *Landscape and Urban Planning*, 106, 139-148.
- Snickars, F., Johansson, B. and Leonardi, G. (1982). **Nested Dynamics of Metropolitan Processes and Policies, Draft Project Description**. IIASA, Laxenburg, Austria.
- Thorns, D., C. (2002). **The Transformation of Cities; Urban Theory and Urban life**, Palgrave Macmillan, New York, NY, USA.
- Tschakert, P., Barnett, J., Ellis, N., Lawrence, C., Tuana, N., New, M., Elrick, C., Pandit, R., and Pannell, D. (2017). Climate change and loss, as if people mattered: values, places, and experiences. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Climate Change*. 8(5).

- Twigger-Ross, C. L., & Uzzell, D. L. (1996). Place and identity processes. *Journal of Environmental Psychology,* 16(3), 205–220.
- Von Wirth, T, Grêt-Regamey, A, Moser, C, and Stauffacher, M. (2016). Exploring the influence of perceived urban change on residents' place attachment. *Journal of Environmental Psychology,* 46:67-82.
- Vorkinn, M. & H. Riese. (2001). Environmental concern in a local context: Th e signify cance of place attachment. *Environment and Behaviour* 33, no. 2: 249-363.
- Walker, A. J., & Ryan, R. L. (2008). Place attachment and landscape preservation in rural New England: A Maine case study. *Landscape and Urban Planning*, 86(2), 141–152.
- Wegener, M., Gnad, F., and Vannahme, M., (1986). The time scale of urban change. In: Hutchinson B, Batty M (eds) *Advances in urban systems modelling*. North Holland, Amsterdam, pp 175–197.
- ———— (2013). The future of mobility incities: Challenges for urban modelling. *Transport Policy*, 29, 275–282.
- Zube, E., Friedman, S., & Simcox, D. (1989). Landscape change: perceptions and physical measures. *Environmental Management*, 13, 639e644.
- Zube, E.H, and Seel, J.L. (1986). Human Dimensions of Environmental Change. *Journal of Planning Literature*, 162-176